

مقایسه تحلیلی بر نظرات علامه طباطبایی و فضل الله

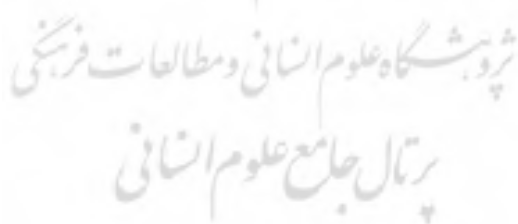
در آیات مربوط به عصمت پیامبر ﷺ*

- سعید ربیعی**
- موسی ابراهیمی***
- سید مجید نبوی****

چکیده

مسئله عصمت انبیا به دلیل اهمیت بالایی که دارد مبنای بسیاری از مسائل اعتقادی قرار گرفته و همواره مورد توجه علما و اندیشمندان بوده است. از این رو نظرات خاصی را در مورد مفهوم عصمت، نحوه اثبات آن و... اظهار داشته‌اند. پژوهش حاضر که با هدف بررسی مقایسه‌ای دو تفسیر مهم شیعه، یعنی المیزان فی تفسیر القرآن و من وحی القرآن در باب مسئله عصمت پیامبر گرامی اسلام ﷺ به شیوه توصیفی - تحلیلی نگاشته شده، به بررسی آیاتی می‌پردازد که ذیل آنها ادعایی مبنی بر عدم عصمت پیامبر ﷺ مطرح شده است. هردو مفسر به عصمت پیامبر اسلام ﷺ، اعتقاد دارند اما اختلافاتی در بین نظرات آنها مشهود است. از این رو در سراسر نوشتار تصمیم و تلاش بر این بوده است تا بحث‌ها به شیوه کلامی و تفسیری ذیل پنج آیه مرتبط با عصمت مطرح شود.

کلیدواژه‌ها: عصمت، پیامبر اسلام، المیزان، فضل الله، من وحی القرآن.



*. تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۱/۲۰؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۵/۲۰.

** کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث - دانشگاه خوارزمی تهران (Rabie.saeid@yahoo.com).

*** کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث - دانشگاه خوارزمی تهران (نویسنده مسئول) (musa.ebrahimi71@gmail.com).

**** دانشجوی دکتری قرآن و حدیث دانشگاه اراک (majidnabavi1366@gmail.com).

مقدمه

عصمت به معنای دوری از گناه و نافرمانی خداوند است. یکی از ویژگی‌های مهم پیامبران که بدون آن نبوت آنها پذیرفتنی نیست مصون بودن آنها از گناه و اشتباه است. اگر انبیا از خطا و گناه مصون نباشند تبعیت‌کنندگان از آنها نیز دچار خطا و گناه خواهند شد؛ برپایه همین استدلال عقلی می‌توان گفت پیامبران تحت تأثیر امیال نفسانی خود قرار نمی‌گیرند و مرتکب گناه نمی‌شوند و در کار خود دچار خطا و اشتباه نمی‌گردند در نتیجه، عصمت یکی از اختصاصات انبیا و لازمه رسالت آنها است.

تقریباً هجده آیه از آیات قرآن در مورد عصمت پیامبر نازل شده است. بنابراین اگر به همه این آیات و تحلیل و بررسی نظرات علامه طباطبایی و علامه فضل‌الله در ذیل آنها پرداخته شود، حجم مطالب بیش از یک مقاله خواهد شد به همین دلیل در اینجا فقط به پنج آیه مهم و تأمل‌برانگیز این آیات خواهیم پرداخت. با بررسی تفاسیر فریقین می‌توان گفت: در باب عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در میان مفسران شیعه و سنی اختلافاتی دیده می‌شود. هرچند در میان مفسران شیعه نظرات یکسان و شبیه به هم وجود دارد اما برخی از آنها نیز اختلافی با هم دارند. از جمله مفسرانی که در بحث عصمت در مواردی دارای اشتراک و در مواردی دیگر افتراق نظرهایی هستند، علامه طباطبایی و علامه فضل‌الله می‌باشند. این مقاله به دنبال پاسخ به این سؤال است که چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی بین علامه طباطبایی و فضل‌الله در تفسیر آیات مربوط عصمت وجود دارد. همچنین اصول و معیارهای آنها برای تفسیر آیات مربوط به عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله چیست و نکات مهم و مورد توجه این دو در تفسیر آیات مرتبط با عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله چه مواردی می‌باشد.

پیشینه

درباره عصمت انبیا پژوهش‌هایی مانند عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله (نوشته سید عبدالحمید موسوی)؛ نگاهی به عصمت پیامبران در قرآن (بتول ایلیا)، عصمت پیامبران در تفسیر من وحی القرآن (محمد بهرامی)، بررسی آیات موهومه عدم عصمت انبیا (معصومه سادات عمرانی، دانشکده علوم قرآنی شیراز)، اشکالات مربوط به عدم عصمت انبیا و پاسخ به آن (علی‌رضا کامفر، دانشگاه کلام و حکمت اسلامی) انجام شده است.

اما مرتبط‌ترین اثر با پژوهش حاضر عبارت است از: بررسی تطبیقی دیدگاه‌های کلامی طباطبایی و فضل‌الله (سید موسی صدر).

تفاوت مقاله پیش رو با دیگر منابع معرفی شده این است که این پژوهش صرفاً به بررسی تطبیقی تفسیر من وحی القرآن و المیزان فی تفسیر القرآن ذیل برخی آیات مرتبط با عصمت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌پردازد که در نوع خود تازگی دارد. همچنین در حالی که منابع معرفی شده یا تنها به بررسی عصمت از منظر یکی از مفسران می‌پردازد یا بررسی تطبیقی به طور کلی بین این دو مفسر انجام می‌دهد، این پژوهش به بررسی تطبیقی عصمت میان این دو مفسر می‌پردازد.

بررسی معنای عصمت از دیدگاه علامه طباطبایی و فضل‌الله

۱. عصمت از منظر علامه طباطبایی

علامه عصمت را لطفی در وجود انسان معصوم می‌داند که او را از خطا و معصیت باز می‌دارد. وی عصمت را سه قسم می‌داند: ۱. در تلقی و گرفتن وحی؛ ۲. در تبلیغ و انجام رسالت؛ ۳. از گناه (هر عملی که مایه هتک حرمت عبودیت باشد، و نسبت به مولویت مولا مخالفت شمرده شود، و بالاخره هر فعل و قولی که به وجهی با عبودیت منافات داشته باشد). همچنین درباره عصمت می‌گوید: «و منظور از عصمت، وجود نیرو و چیزی است در انسان معصوم که او را از ارتکاب عملی که جایز نیست چه خطا و چه گناه نگه می‌دارد».

وی در ادامه می‌نویسد: خطای در گرفتن وحی، خطای در تبلیغ رسالت و خطای در عمل، از قبیل خطا در امور خارجی، نظیر غلط‌هایی که گاهی در حاسه انسان و ادراکات او و یا در علوم اعتباریش پیش می‌آید - مثلاً در تشخیص امور تکوینی و اینکه آیا این امر صلاح است یا نه؟ مفید است یا مضر، از محدوده بحث ما خارج است. به هر حال قرآن کریم دلالت دارد بر اینکه انبیا در همه آن جهات سه‌گانه دارای عصمتند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳۴/۲). ایشان در جای دیگری، عصمت را به شعور و علم غیر مغلوب معرفی می‌کند. وی این شعور و ادراک لحاظ شده در تعریف عصمت را از قبیل شعور و ادراک متعارف نمی‌داند؛ چنان‌که علمی بودن عصمت را همانند سایر علوم و ادراکات متعارف دنیایی و اکتسابی نمی‌بیند (همان: ۷۹/۵).

۲. عصمت از منظر علامه فضل‌الله

فضل‌الله از نظر علم لغت عصمت را به معنای حفظ بنده در مقابل کید کیدکنندگان و از نظر اصطلاح عصمت را لطف خدا بر بنده خویش معرفی می‌کند، به طوری که گناهی مرتکب نمی‌شود (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۵۶۰/۷). او عصمت را لطف الهی می‌داند و آن را مانعی برای شکل‌گیری اعتقادات باطل و اعمال زشت معرفی می‌کند. (همان: ۳۰۲/۱۸) علاوه بر این معتقد است: خصوصیات فکری و عملی‌ای که خدای تعالی در شخصیت انبیا قرار داده و از اشتباه فکری و عملی آنها جلوگیری می‌کند، عصمت گفته می‌شود (همان: ۱۹۵/۱۴). پس این دو مفسر در تعریف عصمت اختلافی ندارند.

بررسی دیدگاه‌های علامه طباطبایی و فضل‌الله در مورد آیات عصمت

در این قسمت به بررسی و تحلیل و مقایسه نظرات این دو مفسر در مورد عصمت در پنج آیه قرآن می‌پردازیم:

۱. بررسی آیات ابتدایی سوره فتح پیرامون ذنب و استغفار پیامبر ﷺ

قرآن می‌فرماید:

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا (فتح/ ۱) لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يَتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (فتح/ ۲)؛ ما تو را پیروزی بخشیدیم (چه) پیروزی درخشانی! تا خداوند از گناه گذشته و آینده تو درگذرد و نعمت خود را بر تو تمام گرداند و تو را به راهی راست هدایت کند.

برخی مفسران ذیل این آیه چنین ادعا کرده‌اند که پیامبر ﷺ قبل از نزول این آیه دارای گناه بوده و برخی دیگر امکان گناه بعد از آن را نیز ممکن می‌دانند، و خداوند متعال همه آنها -اعم از سابق و لاحق- را بخشید. برای مثال، فخر رازی نقل می‌کند: این آیه صراحت در مغفرت دارد و مغفرت جایی صدق می‌کند که گناه یا خطایی از شخص مغفوره سر زده باشد. (فخر رازی، ۲۰۰۳: ۱۰۹).

الف. دیدگاه علامه طباطبایی

علامه کلمه ذنب و مغفرت را در این آیه به معنای متداول نمی‌داند؛ چرا که با ادله قطعی عصمت در تضاد است. ایشان می‌نویسد: پس هدف از بیان کلمه ذنب، تبعات بد و آثار خطرناکی است که دعوت پیامبر ﷺ از جهت کافران و مشرکان حاصل می‌کند و این آثار از نظر لغت «ذنب» است؛ ذنبی که در چشم کفار، ایشان را در برابر آن، مستحق مجازات می‌ساخت و این معنای گناهان گذشته رسول خدا ﷺ است؛ اما گناهان آینده اش عبارت است از: خون‌هایی که بعد از هجرت از بزرگان قریش ریخت. مغفرت خداوند نسبت به آن گناهان، پوشاندن آنهاست. به این صورت که جاه و جلال قریش را با این فتح (صلح حدیبیه که منجر به فتح مکه شد) از آنها گرفت و در نتیجه عقوبت‌هایی که در پی داشت را ابطال نمود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸/۲۵۴).

علامه در اینجا با نگاهی تلفیقی بر اساس شأن نزول و نکات لغوی، آیات را تفسیر نموده و دلیل نزول این آیات را پاسخ‌گویی و رد چیزی می‌داند که کفار به ناحق به پیامبر ﷺ نسبت می‌دادند. این نگاه همه‌جانبه را می‌توان یکی از نقاط قوت کار تفسیری ایشان به شمار آورد.

علامه در تفسیر این آیه، به روایات مرتبط با آن توجه داشته است؛ برای مثال در روایتی آمده است «مأمون از امام رضا علیه السلام پرسید: یابن رسول الله، آیا سخن شما نیست که پیامبران معصوم‌اند؟ حضرت فرمود: آری! سپس پرسید: پس این آیه را توضیح بده: «يَغْفِرُ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ» (فتح: ۲)، امام رضا علیه السلام فرمود: این عقیده مشرکان مکه بود که پیامبر ﷺ آنان را به توحید فراخواند و با یت‌های آنان به مبارزه برخاست و آنان او را از گناهکاران برشمردند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱/۸۳؛ حویزی، ۱۳۹۰: ۵/۵۶).

ب. دیدگاه علامه فضل‌الله

فضل‌الله ذنب را به معنای گناه امت یا گناه پدر و مادرش (آدم و حوا) می‌داند (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲۱/۹۷). عبدالسلام زین‌العابدین (یکی از شاگردان فضل‌الله) در مورد اینکه گناه امت را به پیامبر ﷺ نسبت داده باشند، معتقد است: فضل‌الله نظر سید مرتضی در تنزیة الانبیا را نیز رد کرده است. او نظر سید مرتضی را درباره مغفرت این چنین بیان می‌کند: «مغفرت به معنای نسخ و از بین رفتن دشمنی مشرکان با پیامبر است که گناهی بر او می‌دانستند (علم الهدی، ۱۳۸۰: ۱۶۱؛ زین‌العابدین، ۱۴۲۲: ۵۷۶).

فضل‌الله روایاتی که منظور آیه را گناهان گذشته و آینده شیعیان امام علی می‌داند نمی‌پذیرد. در برخی از این روایات آمده است: «خداوند ضمانت کرده است که گناهان گذشته و آینده شیعیان حضرت علی علیه السلام را خواهد بخشید» (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲۱/۹۸).

فضل‌الله نسبت دادن گناهان به پیامبری که می‌بایست الگو مردم باشد، صحیح نمی‌داند در ادامه می‌گوید:

اما آن گناهان (گناه در امور شخصی نه دریافت و ابلاغ وحی و مسائل شریعت) منافاتی با عصمت حضرت ندارند، ولی در مورد پیامبر ﷺ که رسالتش را از وحی گرفته (با توجه به نبوت الهی که دارد)، می‌گوید این نبوت یک نقطه قوت (یا امتیاز) برای او محسوب می‌شود که به سمت گناه نمی‌رود و علاوه بر این پیامبر ﷺ که چهل سال قبل از رسالت زیسته بود و هیچ‌کس از بستگان و اطرافیانش، نقطه سیاهی (خطایی) در زندگی شخصی او ندیده بودند؛ پس مسئله گناه در این آیه با گذشته پاک و روشن رسول خدا ﷺ و رسالتش و ... ناسازگار است (همان: ۹۸/۲۱).

در ادامه می‌نویسد:

بر این باور است که بیان مطالب با این روش توسط خداوند به سبب حکمت و مصلحتی بوده است که این‌گونه شرح می‌دهد: شاید بیان این معانی که با عمق صفای روحی شخصیت پیامبر ﷺ تناسب ندارد، به دلیل قرابت معنایی است که بین نتایج مغفرت، با مغفرت به معنای رضوان و رحمت الهی وجود دارد. قطعاً پیامبر ﷺ انواع جهادها را برای رسیدن به نتیجه، با توفیق الهی انجام داده است و از همین علت محبت و رضوان الهی که شامل جهاد قبل از فتح و بعد از آن بود، روشن می‌شود (همان: ۹۹).

با توجه سخنان فضل‌الله می‌توان گفت: فضل‌الله بر اساس حالات و شخصیت خود پیامبر ﷺ و نیز رسالتی که بر دوش اوست و همچنین پیشینه پاک زندگانی آن حضرت، عصمت او شخصیت واقعی خود پیامبر ﷺ و ویژگی‌های ولای شخصیتی خود آن حضرت و واقعیات موجود تاریخی را مبنای اثبات عصمت قرار داده است.

ج. مقایسه آرا

بهترین تفسیر آن است که درست و بجا از قواعد تفسیری استفاده کند. برای مثال در این آیه با توجه به شأن نزولی که دارد، تفسیری صحیح‌تر است که به جنبه قواعد تفسیری توجه داشته باشد. به نظر می‌رسد بیان علامه طباطبایی که با استفاده از وقایع زمان نزول این آیه به همراه استدلال‌های عقلی خویش، دست به تفسیر این آیه زده، صحیح‌تر می‌باشد تا جایی که فضل‌الله با توجه به ویژگی‌های روحی و امتیاز پیامبر اسلام ﷺ نسبت به دیگر انسان‌ها یعنی رسالت الهی ایشان و وظایفی که در برابر آن دارند، آن را نامتناسب با عصمت می‌داند و تفسیر علامه طباطبایی را نمی‌پذیرد که به نوعی دست به تأویل آیه و حمل الفاظ بر معنای مرجوح زده است.

به باور فضل‌الله تأویل به معنای دوم (حمل لفظ برخلاف ظاهرش) صحیح نیست؛ زیرا قرآن به زبان عربی مبین نازل شده و باید فهم ما از قرآن تابع قواعد اصلی زبان عربی باشد؛ قواعدی که می‌گویند هر لفظی در یک معنا ظهور دارد و باید بدان ظهور اخذ کرد، مگر اینکه دلیلی لفظی یا عقلی برخلاف آن باشد (همان: ۵۷۹/۱۱).

در نهایت با توجه به این نظر و تفسیر فضل‌الله می‌توان گفت: اولاً: ایشان با توجه به حالات و ویژگی‌های شخصیتی خود پیامبر ﷺ و پیش فرض‌های عقیدتی درباره عصمت، آیه را شرح داده است. ثانیاً: استفاده از روایات صحیح در توجیه و تفسیر برخی آیات کاملاً عقلی و منطقی است که در این مورد فضل‌الله از آنها غافل شده و استفاده‌ای نکرده است؛ در صورتی که با توجه به شأن نزول آیه و روایتی که از حضرت رضایعلیه نقل شد و هر دو نیز هم‌سوی بودند، لزوم استفاده از آنها برای تفسیر آیه بیشتر احساس می‌شود، در نتیجه چون علامه طباطبایی این موارد را در نظر داشته و به نحو صحیح به کار برده است، تفسیر ایشان منطقی‌تر به نظر می‌آید.

۲. ادعای توبیخ پیامبر ﷺ به دلیل دخالت در امر تشریح (حرام نمودن حلال خدا)

قرآن کریم می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (تحریم / ۱) قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (تحریم / ۲)؛ ای پیامبر، چرا برای خشنودی همسرانت، آنچه را خدا برای تو حلال گردانیده حرام می‌کنی؟ خدا آمرزنده مهربان است. قطعاً خدا برای شما (راه) گشودن سوگندهایتان را مقرر داشته است و خدا سرپرست شماست و اوست دانای حکیم.

الف. بیان ادعا

برخی دشمنان اسلام دشمنان می‌گویند که خود قرآن می‌گوید که پیغمبر اکرم ﷺ -العیاذبالله- در امر تشریح دخالت نموده و حلال‌هایی را حرام می‌کرد تا اینکه آیه نازل شد که چرا این کارها را انجام می‌دهی (مصباح یزدی، ۱۳۹۳: ۵۴/۱۸۸).

ب. دیدگاه طباطبایی

علامه ابتدا براساس سیاق، عتاب موجود در آیه را متوجه یکی از همسران پیامبر ﷺ می‌داند، نه خود حضرت. خداوند می‌خواهد با این عتاب، رسول گرامی خود را علیه آن همسر یاری دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹/۳۲۹). علامه در ادامه می‌فرماید: «آنچه آن حضرت بر خود حرام کرده، عملی از اعمال حلال بوده که رسول خدا ﷺ آن را انجام می‌داده و بعضی از همسرانش از آن عمل ناراضی بودند، آن حضرت را تحت فشار قرار می‌دادند و اذیت می‌کردند تا آن حضرت ناچار شده قسم بخورد که دیگر آن عمل را انجام ندهد» (همان: ۳۳۰).

علامه بر اساس خطاب «یا ایها النبی» (یا ایها الرسول)، مسئله مورد عتاب را شخصی می‌داند نه اینکه جزء رسالت‌های او بر مردم باشد. پیامبر ﷺ به سبب نذر و قسم، مسئله‌ای را برای خود تحریم (نه تشریح) کرده بود (همان: ۳۳۰).

علامه در ادامه می‌فرماید: عبارت «تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ» یعنی تو با این تحریم می‌خواهی رضای زنان خود را به دست بیاوری و این جمله خود قرینه‌ای است بر اینکه عتاب ذکر شده، در واقع متوجه زنان آن حضرت است، نه خود او. جمله «إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا» و نیز جمله «وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» این معنا را تأیید می‌کند (همان: ۳۳۰).

این آیه اشاره به دستور خداوند مبنی بر شکستن سوگند (و نه عتاب حقیقی) است. همچنین لحن و بیان پنج آیه اول این سوره بیانگر پشتیبانی و تأیید رسول الله ﷺ است (همان: ۳۳۲). علامه درباره آیه بعد: «وَإِذْ أَسْرَأَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ» بر این باور است که نبرد نامی از آن همسر و نحوه گزارش دادن از این ماجرا و نیز نقل آن به طور سربسته، همه به نوعی تأیید بیشتر آن حضرت به شمار می‌رود که به اثبات هرچه بهتر عصمت پیامبر ﷺ کمک می‌کند.

ج. دیدگاه فضل‌الله

وی ابتدا به ویژگی‌های اخلاقی پیامبر ﷺ و اینکه آن حضرت به خود سختی می‌داد تا دیگران راحت باشند؛ اشاره می‌کند (همان: ۳۳۲). حضرت (به خود سخت می‌گرفت و) کار حلالی را برای رضای همسران خود بر خود حرام کرده بود؛ و عتاب خداوند، عتابی دوستانه (و نه به دلیل گناه و نه عتاب سرزنشی) بود. خداوند به حالت پرسشی به پیامبر می‌فرماید: چرا چیزی را که خداوند برای تو حلال کرده، بر خودت حرام می‌کنی تا همسرانت را راضی کنی؟ آن حرام کردنی که او برای خودش انجام داده بود، ناشی از عهد و پیمانی است که بر انجام ندادن برخی کارهای حلال، برای خشنودی همسرانش بسته و ملزم به ترک آن شده است و با توجه به این آیه چون خداوند برای او حلال قرار داده، پس هیچ گناهی در عدم وفای به عهد و پیمان وجود ندارد (همان: ۳۳۲).

فضل‌الله برخی نظرات مفسران مانند: تحریم نزدیکی با زنی که افشای راز کرد و یا عسلی که سوده به پیامبر داد و در آن چیز کربهی یافته شد و پیامبر قسم خورده که بعد از آن از دست او چیزی ننوشد، نقل می‌کند (همان: ۳۰۹) و هدف اصلی آیه را اخلاق والا و مهربانی رسول خدا ﷺ با اطرافیانش بیان می‌کند و می‌نویسد: خداوند به او در جهت رفع قسمش، کمک می‌کند، نه اینکه بخواهد ایشان را عتاب حقیقی به سبب انجام گناهی بنماید (همان: ۳۳۲).

فضل‌الله اعتقاد دارد که باید بین امور مختلف پیامبر ﷺ (امور شخصی، رسالتی و...) تمایز قائل شد و هر امری را متناسب با موقعیت خود تفسیر کرد تا بتوان تحلیل صحیح از افعال ایشان داشت و به سبب امری که جزء گناهان محسوب نمی‌شود او را گناهکار بدانیم (همان: ۳۱۲).

د. مقایسه آرا

علامه طباطبایی براساس سیاق، عتاب را مربوط به زنان پیامبر می‌داند؛ چرا که آنها برای ترک آن عمل، به پیامبر فشار آوردند؛ در نتیجه حضرت قسم خورد تا عمل حلالی را ترک کند. پس در حقیقت گناه متوجه آن همسران می‌باشد. بنابراین آن حضرت معصوم و مبرای از خطا و اشتباه است.

اما فضل‌الله با توجه به آیات دیگر و ویژگی‌های انسانی پیامبر ﷺ، شخص ایشان را مورد عتاب در آیه می‌داند اما به نظر او، حضرت معصوم است؛ یعنی با توجه به خصوصیات اخلاقی پیامبر ﷺ که ایشان را بسیار رئوف و مهربان می‌شناسد و معتقد است آن حضرت به دلیل راحتی همسرانش و راضی نگه داشتن آنها، حلالی را بر خود حرام کرده است؛ بنابراین در این حالت عصمت حضرت حفظ شده و احتمال خطا و گناه در مورد ایشان داده نمی‌شود.

از نقاط مشترک این دو مفسر این است که حرام کردن حلال خدا را متصف به سوگندی می‌دانند که آن حضرت برای خشنودی همسرانش می‌خورد؛ چون اعتقاد دارند پیامبر ﷺ نمی‌تواند از جهت تشریح و قانون‌گذاری حلالی را بر خود یا دیگران حرام کند؛ زیرا این کار معصیت است و کسی که این کار را انجام بدهد دیگر معصوم نیست، اما می‌تواند با توجه به سوگندی که یاد می‌کند، آن را برای خود انجام ندهد.

نکته مهم دیگر این است که علامه طباطبایی عتابی که در آیه وجود دارد را با استفاده از قرینه‌هایی که در خود آیه وجود دارد - مثل «تَبَتَّغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ» و «إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا» و «وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» - متوجه همسران رسول خدا ﷺ می‌داند یعنی خداوند این جملات را در آیه آورده تا به طور غیر مستقیم همسران

خاطی رسول خدا ﷺ را مورد عتاب قرار دهد، ولی فضل الله آن عتاب را با توجه به ویژگی‌ها و خصوصیات روحی و اخلاقی پیامبر ﷺ و اینکه آن حضرت راحتی و خشنودی اطرافیانش را می‌خواست و خداوند هم با توجه به این موارد، چون در حق ایشان لطف و عطف بسیار داشت، به حالت پرسشی به او (شخص پیامبر) عتابی همانند عتاب دوستی به دوست خود، می‌باشد یعنی در حقیقت آن عتاب برای تحقیر او نیست بلکه برای انجام عمل ترک شده است.

مورد بعد، نتیجه کلی این آیات است که دو مفسر بدان اشاره می‌کنند. علامه طباطبایی با استفاده از لحن و بیان آیات، آنها را متضمن پشتیبانی و تأیید رسول خدا ﷺ در جهت یاری ایشان در مقابل همسرانشان می‌داند. فضل‌الله نتیجه کلی این آیات را اولاً: رفع تشابه از عتابی می‌داند که خدا به پیامبر ﷺ کرده است؛ ثانیاً: بحث اصلی در آیات را توجه و نشان دادن اخلاق والا و مهربانی پیامبر ﷺ در برابر اطرافیان، یاری خداوند به ایشان در جهت رفع قسم و انجام آن فعل ترک شده می‌داند و نیز اینکه خداوند تذکر می‌دهد که نباید تعهدات و الزامات شخصی در خانه، پیامبر ﷺ را از انجام رسالت و جهاد و رسیدگی به امور مردم باز دارد. علاوه بر این فضل‌الله در تفسیر آیات این نکته را یاد آورد می‌گردد که نباید امور شخصی پیامبر ﷺ را با امور رسالتی و مسئولیتی او خلط کنیم؛ چرا که هر کس در امور شخصی می‌تواند آزادانه رفتار کند، ولی در رسالت و مقام پیامبری دارای محدودیت‌هایی می‌باشد. در آیات مذکور نیز به این صورت است که قسمتی از سخن در مورد امور شخصی او و قسمتی در مورد امور رسالتی ایشان می‌باشد که همان سوگند مربوط به امور شخصی آن حضرت است و ربطی به تشریح ندارد.

در نقد فضل‌الله می‌توان گفت: اشتباه در امور عادی و شخصی، از خطای در احکام دین قابل تفکیک نیست. چه بسا اگر پیامبر در امور یاد شده دچار خطا و اشتباه گردد، مردم آن را به احکام دینی هم سرایت می‌دهند و در نتیجه، اطمینان آنان نسبت به پیامبر از دست می‌رود و این مسئله با غرض رسالت منافات دارد.

گذشته از این، شکی نیست، پیامبری که از هرگونه خطا - اعم از احکام دینی و موضوعات و مسائل عادی زندگی - مصون است، بهتر و بیشتر می‌تواند توجه و اعتماد مردم را جلب کند تا پیامبری که فقط از عصمت در احکام برخوردار است. علاوه بر آن، مقتضای جود و رحمت الهی این است که کامل‌ترین لطف را در حق بندگان انجام دهد.

به نظر می‌رسد هرچند تفاوتی میان این دو مفسر وجود دارد، اما این تفاوت ریشه‌ای و اساسی نیست و به مسائل جزئی مربوط می‌شود.

۳. ادعای گمراهی پیامبر ﷺ

أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ وَ
أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ (ضحی: ۶ - ۱۱)؛ مگر نه تو را یتیم یافت، پس پناه داد؟ و تو را سرگشته یافت، پس هدایت کرد؟ و تو را تنگدست یافت و بی‌نیاز گردانید؟ و اما (تو نیز به پاس نعمت ما) یتیم را میازار، و گدا را مران، و از نعمت پروردگار خویش (با مردم) سخن گوی.

الف. بیان ادعا

بعضی از افراد ناآگاه گفته‌اند: کلمه «ضالاً» به معنای گمراهی و کفر است؛ بنابراین قبلاً پیامبر ﷺ در گمراهی بود، پس

معصوم کامل نیست. سید مرتضیٰ فرضیه مطرح شده را چنین نقل می‌کند:

ذکر مطلق ضلالت می‌رساند که ناآگاهی و گمراهی از دین بوده و اطلاق دلالت بر قبل و بعد از نبوت دارد که نزد امامیه عدم جواز گمراهی ثابت است، چه قبل از نبوت و چه بعد از آن: «او لیس هذا یقتضی اطلاقه الضال عن الدین؟ و ذلک مما لایجوز عندکم قبل النبوه و لا بعدها» (علم الهدی، ۱۳۸۰: ۱۵۰).

ب. دیدگاه طباطبایی

طباطبایی در اینجا دو وجه را برای بیان تفسیر گمراهی و ضلالتی که در آیه برای پیامبر ﷺ متصور می‌شود، ارائه داده است:

۱. مراد از "ضلال" در اینجا گمراهی نیست بلکه مقصود عدم هدایت است و قصد از بیان عدم هدایت رسول خدا ﷺ، حال خود آن حضرت است.

۲. صرف نظر از هدایت الهی، می‌فرماید: اگر هدایت خدا نباشد تو و هیچ انسانی دیگر از نزد خود هدایت نمی‌شوید، مگر به وسیله خداوند متعال. پس پیامبر ﷺ نیز نفس شریفش با قطع نظر از هدایت خدا، ضاله و در بی‌راه بود، هر چند که هیچ روزی از هدایت الهی جدا نبوده است. همانند این آیه که می‌فرماید: «مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ؛ تو نمی‌دانستی کتاب چیست و ایمان کدام است» (شوری: ۵۲). از همین باب است کلام حضرت موسی گفته بود: «فَعَلْتُهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ؛ در آن هنگامی که آن مرد قبلی را کشتم از گمراهان بودم» (شعراء: ۲۰)، یعنی هنوز به هدایت رسالت هدایت نشده بودم (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰/۳۱۰ - ۳۱۱).

بعضی دیگر از مفسران (قرطبی، ۱۴۲۳: ۲۰/۹۶ و ۹۷)، وجوه دیگری ذکر کرده‌اند، اما ضعف آنها برای هر مخاطبی واضح است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰/۳۱۱).

ج. دیدگاه فضل‌الله

فضل‌الله برای تفسیر آیه و رفع تشابه آن، مسئولیت رسالتی حضرت را مد نظر می‌گیرد و می‌نویسد: (ای پیامبر!) تا قبل از رسالت، مردم منحرف و کافران را به سوی خدا دعوت نمی‌کردی و این همان معنای ضلالت است، ولی بعد از رسالت با توجه به مسئولیت رسالتی خود به هدایت مردم پرداختی که این همان معنای هدایت حضرت است. پس پیامبر ﷺ در اینجا هیچ گناهی ندارد که معصومیتش به خطر بیفتد و مقصود از ضلالت، عدم رسالت حضرت است (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲۴/۳۰۸).

وی آیه یازدهم را نتیجه آیات قبلی می‌داند و می‌نویسد: (ای پیامبر!) به یاد داشته باش که آن آیات در مقام مقایسه بین گذشته‌ای است که در آن بدون نعمت زندگی می‌کردی و با توجه به آن نتایج خشن و سخت در زندگی واقعیات به وجود می‌آمد و بین الآن که در آن با برخورداری از نعمت و با نتایج مثبت و بزرگ آن، برای به یاد داشتن نعمت خداوند و تشکر از او زندگی می‌کنی (همان: ۳۱۰).

د. مقایسه آرا

علامه طباطبایی تفسیر این آیات را با یک بحث لغوی آغاز می‌کند و دو وجه را برای مفهوم ضلالت در نظر می‌گیرد:

ابتدا به معنای کلمه متشابه در آیه، اشاره دارد و با استفاده از معنای صحیح آن با توجه به فاصله زمانی قبل و بعد از ارائه اسلام و هدایت به پیامبر ﷺ، معنای ضلالت را عدم هدایت می‌داند، نه گمراهی و آیه را تفسیر می‌کند. سپس به معنای کلی هدایت الهی برای همه انسان‌ها حتی پیامبر ﷺ اشاره می‌کند که همه بشر تا قبل از هدایت توسط خداوند، گمراه هستند و به واقع یکسان بودن پیامبر ﷺ را با سایر انسان‌ها از نظر ویژگی‌های بشری حضرت نزد خداوند بیان می‌کند.

اما فضل‌الله برای تفسیر ضلالت، به جای اشاره به فاصله زمانی بین هدایت و عدم هدایت پیامبر ﷺ، به مسئولیت رسالتی ایشان توجه دارد؛ بدین معنا که ضلالت را عدم داشتن رسالت و پیامبری برای حضرت محمد ﷺ می‌داند و هدایت را، داشتن رسالت و برانگیخته شدن او برای پیامبری عنوان می‌کند یعنی پیامبر ﷺ با رسالت هدایت شد و قبل از رسالت هدایتی نداشت.

پس می‌توان گفت در دیدگاه طباطبایی، ضلالت و هدایت، توجه به دین‌داری یا عدم دین‌داری پیامبر ﷺ است، ولی در دیدگاه فضل‌الله، ضلالت و هدایت، توجه به رسالت یا عدم رسالت حضرت می‌باشد؛ که اگر هر یک از نظرات این دو مفسر را در تفسیر آیه مدنظر قرار دهیم، پیامبر ﷺ هیچ گناهی مرتکب نشده و معصوم می‌باشد. در آیات بعدی، نظر هر دو مفسر بر این است که خداوند می‌خواسته با توجه به اینکه خود حضرت یتیم بوده، نحوه برخورد با یتیمان جامعه را به ایشان گوشزد کند و بدان معنا نیست که پیامبر ﷺ گناهی به وسیله بدرفتاری با آنها مرتکب شده است، بلکه از باب تذکر و یادآوری می‌باشد. در حقیقت امثال این تذکرات برای تمام انسان‌ها در نحوه صحیح برخورد با یتیمان و محرومان جامعه است که خداوند با خطاب قرار دادن فرستاده خود، به دیگران تذکر می‌دهد.

۴. ادعای القای شبهه به پیامبر ﷺ توسط شیطان (افسانه غرانیق)

وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكُمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (حج: ۵۲)؛ و پیش از تو (نیز) هیچ رسول و پیامبری را نفرستادیم جز اینکه هرگاه چیزی تلاوت می‌نمود، شیطان در تلاوتش القای (شبهه) می‌کرد. پس خدا آنچه را شیطان القا می‌کرد محو می‌گردانید، سپس خدا آیات خود را استوار می‌ساخت و خدا دانای حکیم است.

الف. بیان ادعا (داستان غرانیق)

ذیل این آیه قصه‌ای مشهور به عنوان «داستان غرانیق» یا «افسانه غرانیق» آمده که سراپا کذب و خیال‌پردازی جاعلان و شیطنت‌های دشمنان اسلام است. متأسفانه روایاتی نیز در همین موضوع بیان شده و برخی در کتب تفسیری خود ذکر نموده‌اند و بدون انکار آنها و تأویل آیات رد شده‌اند. به گونه‌ای قصه به نفع بت‌پرستانه آورده شده است:

پیامبر اکرم ﷺ چون دید قریش از او اعراض و دوری کردند، این امر بر او سنگین آمد و در دل آرزو می‌کرد که ای کاش از جانب خداوند چیزی نازل می‌شد که سبب نزدیکی او با مردم می‌شد؛ زیرا او می‌خواست که مردم ایمان بیاورند. در پی این امر، آن حضرت روزی در یکی از محافل پرجمعیت قریش نشسته بود که آیات «سوره نجم» نازل شد. پیامبر شروع به خواندن کرد: «والنجم اذا هوى... افرايتم... وعزى مناه الثالثة الأخرى» که در این هنگام، شیطان

بر زبانش این کلمات را جاری ساخت: «تلك الغرائق العلی منها الشفاعة لترجی» چون قریش این کلمات را شنیدند، غرق شادی شدند و همه سجده کردند. وقتی قریش رفتند جبرئیل نازل شد و گفت: چه کردی؟ در نتیجه آیه فوق نازل شد تا فعل پیامبر را تأویل کند (فخر رازی، ۱۹۹۰: ۲۳/۵۰؛ حویزی، ۱۳۹۰: ۳/۵۱۶).

زمخشری می گوید:

سبب نزول آیه این است: وقتی قریش و خویشاوندان از پیغمبر ﷺ روی برگرداندند و مخالفتش نمودند و همکاری نکردند، آن حضرت که بر اسلام آوردن مردم حریص بود، آرزو داشت چیزی علیه آنان نازل نشود تا بیش از این متنفر نشوند و راهی برای میل آنها به اسلام به دست آید. در همین ایام سوره «والنجم» نازل شد و این تمنا در نفس پیامبر اکرم ﷺ بود. آن حضرت آیات را برای مردم می خواند و وقتی به «افرأیتم اللات والعزی...» رسید، شیطان در امنیه او کلماتی القا کرد زبان او سهو و خطایی انجام داد (زمخشری، ۱۳۰۷: ۳/۳۷).

ب. دیدگاه علامه طباطبایی

از نظر علامه طباطبایی معنا و مفهوم آیه بیش از این دو امر نیست: تمنا یا قرائت؛ که دو معنا را بدین صورت شرح می دهد:

معنای آیه بنا بر معنای اول که تمنا، آرزوی قلبی باشد این می شود: ما هیچ پیامبر و رسولی را قبل از تو نفرستادیم مگر اینکه هر وقت آرزویی می کرد و رسیدن به محبوبی را که یا پیشرفت دینش بود و یا مهیا شدن اسباب پیشرفت آن بود و یا ایمان آوردن مردم به آن را به دنبال داشت، شیطان در امنیه او القا می کرد و در آرزویش دست می انداخت، به طوری که مردم را نسبت به دین او وسوسه می کرد و ستمکاران را علیه او و دین او تحریک می نمود و مفسدان را اغوا می کرد و بدین وسیله آرزوی او را فاسد و سعی او را بی نتیجه می ساخت، ولی سرانجام خداوند آن دخل و تصرفات شیطانی را نسخ و زایل نموده و آیات خودش را حاکم می نمود و سعی و تلاش پیامبر و یا رسولش را به سرانجام می رساند و حق را آشکار می نمود و خدا دانا و فرزانه است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴/۳۹۱).

در ادامه می نویسد:

بنا بر معنای دوم آن (قرائت و تلاوت)، معنای آیه چنین می شود: ما پیش از تو هیچ پیامبر و رسولی نفرستادیم مگر آن که وقتی چیزی از آیات خدا را می خواند شیطان شبهه هایی گمراه کننده به دل های مردم می افکند و ایشان را وسوسه می کرد تا با آن آیات دشمنی نمایند و ایمان مؤمنان را تباہ کند، اما خداوند آنچه از شبهات که شیطان به کار می برد باطل می کرد و پیامبرش را موفق به رد آنها می فرمود و یا آیه ای نازل می کرد تا آن را رد کند (همان).

پس با توجه به نظر علامه طباطبایی با تصور هر یک از این دو معنا، پیامبر ﷺ گناه یا خطایی مرتکب نشده است و خداوند به عنوان حامی و پشتیبان، همیشه از حضرت در مقابل وسوسه های شیطانی و انسانی و توطئه های دشمنان محافظت می کند.

ج. دیدگاه فضل الله

فضل الله ابتدا نکته هایی را برای نپذیرفتن آن روایت ساختگی می آورد تا عصمت حضرت را اثبات کند:

یکم: آن داستان با عصمت پیامبر ﷺ در تبلیغ، سازگاری ندارد که قرآن نیز آن را گفته است: «و ما ینطق عن الهوی * ان هو الا وحی یوحی» (نجم: ۳ - ۴) که به معنای امتناع صدور هیچ کلمه ای از او به جز وحی الهی می باشد و در آیه «و لو تقول علینا بعض الاقاول * لاناخذنا منه بالیمین * ثم لقطعنا منه الوتین * فما منکم

من احد عنه عاجزین)) (حافه: ۴۴ - ۴۷) نیز دلالت دارد که هیچ‌گونه افزایشی از طرف پیامبر ﷺ در آنچه خداوند به او وحی کرده، صورت نمی‌پذیرد (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۶/۹۷). با توجه به این مطالب می‌توان گفت فضل‌الله در اینجا به آیاتی از قرآن در مورد با عصمت پیامبر ﷺ در تبلیغ استناد می‌جوید و معتقد است: روایت وارده با محتوای آیات سازگاری ندارد و در نتیجه پذیرفتنی نیست.

دوم: فضای سیاق این آیات با دو عبارتی که بین سوره آمده است - بر اساس روایت - سازگاری ندارد و چگونه این با سخن خدای متعال متناسب می‌شود: «إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ رَبِّهِمْ الْهُدَى» (نجم: ۲۳). پس چگونه ممکن است این کلام از پیامبر ﷺ صادر شده باشد؛ آیا آن ناخودآگاه بوده و حضرت از ناسازگاری بین آن دو عبارت و تمامی آیات در این زمینه آگاهی ندارد!! اگر به فرض آن کار آگاهانه از او صادر شده و به منظور نزدیک شدن به کافران باشد، با ذکر خدایان آنها به خوبی از ایشان یاد کرده است، حال آیا ممکن است که پیامبر ﷺ آن را انجام دهد در سیاقی که به دعوت الهی اهانت می‌شود و می‌خواهد باعث ایمان آوردن آنها گردد؟ پس امکان ندارد آن عمل از پیامبر ﷺ صادر شود و نیز چگونه توجه نکنیم به سجده آنها همراه او، که سجده‌ای برای بت‌ها و غیر خدا بوده است (همان: ۹۷ - ۹۸). ایشان در این نکته، متذکر سیاق آیات می‌گردد که آن جملات ساختگی، با فضای نزول یا همان سیاق آیات، تناسب ندارد و ممکن نیست پیامبر ﷺ آگاهانه یا ناخودآگاه با توجه به رسالتی که بر عهده دارد یا مقام عصمتی که در ایشان می‌باشد، کلمات یا عباراتی را به عنوان آیه لابه‌لای آیات الهی افزایش دهد و بخواند و با این کار مرتکب خطایی گردد.

سوم: این روایت - بر فرض صحت - باعث این امکان و احتمال می‌شود که از این قبیل خطاها در آیات دیگر نیز توسط پیامبر ﷺ رخ داده باشد، به اعتبار اینکه شیطان آن را بر زبان پیامبر ﷺ القا می‌کند، در حالی که این امر منجر به عدم اعتماد به کل کلام خداوند می‌شود. پس ممکن است - همان طور که صاحب‌المیزان می‌گوید - اگر مثل چنین تصرفی برای شیطان ممکن باشد که در زبان رسول خدا ﷺ تصرف کند، یک آیه و یا دو آیه غیرقرآنی را به عنوان قرآن به زبان او جاری سازد، دیگر اعتمادی در کلام الهی باقی نمی‌ماند؛ چون احتمال داده می‌شود که سایر آیات قرآن نیز از همان تصرفات بوده و رسول خدا ﷺ، آن طور که داستان غرانیق می‌گوید، آن عبارات را قرآن پنداشته باشد، اما آیه «و ما ارسلنا...» کاشف از دروغ بودن یکی از آنها (قصه غرانیق) و سرپوشی بقیه آنها باشد و یا احتمال دهد که اصلاً داستان غرانیق کلام خدا باشد و آیه «و ما ارسلنا...» و هر آیه دیگری که منافی با بت‌پرستی است از القانات شیطان باشد و بخواهد با آیه مذکور که داستان غرانیق را ابطال می‌کند، بر روی بسیاری از آیات که در حقیقت القانات شیطانی فرض شده، سرپوش بگذارد که با این احتمال از هر جهت اعتماد و وثوق به کتاب خدا از بین رفته و رسالت و دعوت نبوت به کلی لغو می‌گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴/۳۹۹؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۶/۹۸).

در این نکته فضل‌الله احتمالی را بیان می‌کند که کاملاً درست و بجا است و البته با طباطبایی نیز هم‌نظر می‌باشد یعنی با توجه به این احتمال - با فرض پذیرش آن - دیگر نمی‌توان اعتمادی به تمام قرآن داشت. پس چنین روایتی مخدوش و مردود است و با رسالت قرآن و پیامبر ﷺ سازگاری ندارد.

چهارم: بررسی ما از شخصیت پیامبر ﷺ نشان می‌دهد که ایشان کاملاً به عقیده توحیدی آگاه بوده و این مسئله

جوهره رسالت او می‌باشد، به طوری که هرگز ملاقاتی بین او و مشرکان، از جهت ارتباط با بت‌ها و عبادتشان - رخ نداده است؛ زیرا حضرت برای تثبیت هرچه بیشتر جدایی بین عقاید شرک آلود و عقاید توحیدی عمل می‌کرد؛ تا شرک به توحید نزدیک نشود و سوره الکافرون نیز گویای حساسیت بیش از حد در برابر شرک است. پس پیامبر ﷺ با توجه به آنها چگونه از آنچه صدور یافته، غفلت کند؟! این ممکن نیست که آن را به انسانی که در تحلیل امورش از عقل خود استفاده می‌کند، نسبت دهیم (همان، ۱۴۱۹: ۹۹). در این مورد تکیه فضل‌الله به شخصیت معنوی و رسالتی خود پیامبر ﷺ است که با توجه به این شخصیت والای معنوی و رسالتی که برای پیامبر ﷺ تا پای جان در برابر دین الهی تعهد و التزام دارد، چنین روایاتی با شخصیت این انسان بزرگ همخوانی و تناسب ندارد. پس روایت یا افسانه غرائق کاملاً جعلی و مخدوش می‌باشد.

در نهایت فضل‌الله انتساب این روایت را به افرادی نظیر ابن عباس یا سعید بن جبیر نیز غلط می‌داند؛ زیرا بر این باور است که آنها اندیشه و معرفت پاکی نسبت به پیامبر ﷺ و قرآن داشته‌اند و نقل چنین داستانی از آنها بعید است. در نتیجه این روایت از روایات موضوعه‌ای است که بر زبان برخی از صحابه جاری بوده است که منحرفان با آن می‌خواهند به پیامبر ﷺ و اسلام تهمت بزنند (همان: ۹۹).

وی در ادامه مطلبی کلی را درباره این گونه آیات - که خطا یا گناهی را متوجه پیامبر ﷺ می‌کنند - می‌نویسد و بر این باور است که هیچ‌کدام از این موارد با شخصیت والای پیامبر ﷺ و رسالت ایشان و ... تناسب و سازگاری ندارد، پس پیامبر ﷺ معصوم می‌باشد: «وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذًا لَا تَخَذُوكَ خَلِيلًا* وَ لَوْلَا أَنْ تَبْتَئْنَاكَ لَقَدْ كِدْتُمْ تَرْكُنَ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا* إِذَا لَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَ ضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا» (اسراء: ۷۳ - ۷۵). این آیات و امثال آن نشان می‌دهد که در آنجا چیزی به ذهن پیامبر ﷺ خطور می‌کند، اما او هیچ چیز را در خود تثبیت نمی‌کند (به حافظه نمی‌سپارد)، بلکه در سطح ظاهری برخی آنها باقی می‌ماند، سپس به طور حساب‌شده‌ای پایان می‌پذیرد بدون اینکه به اندیشه عصمت در ماهیت آن یا عصمت در تبلیغ او، لطمه‌ای وارد کند؛ زیرا انسان‌ها تحت تأثیر امور پیرامونی خود هستند، مثل تأثیری که از بوهای خوب یا بد می‌پذیرند. پس عصمت، عنصر بشری ذاتی را در شخصیت پیامبر ﷺ از بین نمی‌برد، بلکه افکار انحرافی و یا اعتقادات خلاف واقع و یا صحبت‌های گمراه‌کننده را از بین می‌برد (همان: ۱۰۱ - ۱۰۲).

در انتها ایشان در مورد تفسیر آیه و روایت مورد نظر معتقد است: این مسئله مطابق ادعای ظاهر روایت نیست، به طوری که افزایشی در کلمات قرآن توسط زبان پیامبر ﷺ اتفاق افتاده باشد و بعد از آن خداوند آن را زایل کرده باشد و آیه به کلماتی که از طرف خداوند وحی شده است، باز گردد (همان: ۱۰۳).

د. مقایسه آرا

علامه طباطبایی برای تفسیر آیه از معنای کلمه "تمنی" بهره می‌گیرد و با توجه به اینکه می‌توان برای آن کلمه دو معنا فرض کرد، آیه را تفسیر می‌کند و آن دو را طوری که با مقام عصمت پیامبر ﷺ منافات ندارد، شرح می‌دهد؛ به طوری که اگر هر کدام از آن دو (تمنا و قرأت) را برای معنا کلمه «تمنی» قائل شویم، با عصمت پیامبر ﷺ منافاتی ندارد. همچنین ایشان بر اساس یک استنتاج عقلی (اگر این مطلب را بپذیریم دیگر اعتمادی به سایر آیات الهی نمی‌ماند و ممکن است شیطان در

آنها هم تصرف کرده باشد)، افسانه غرانیق را کاملاً جعلی و دروغین می‌پندارد.

در اینجا شباهت‌ها و تفاوت‌هایی بین نظر این دو مفسر وجود دارد. برخی شباهت‌های نظر آنان عبارتند از: ۱. مطرح کردن یک استنتاج عقلی صحیح و شبیه به یکدیگر؛ ۲. استناد نکردن به معانی ظاهری کلمات (هرچند کمی علامه به ظاهر آیه توجه داشته است). از تفاوت‌های آنان که به عبارت بهتر می‌توان گفت از برتری‌های نظر فضل‌الله نسبت به طباطبایی این است که فضل‌الله علاوه بر موارد دیگر پرداخته است؛ از جمله: ۱. مسئله عصمت پیامبر ﷺ در تبلیغ و در سایه آن توجه به برخی آیات مرتبط؛ ۲. سیاق آیه و در سایه آن توجه به برخی روایات مرتبط؛ ۳. شخصیت والای معنوی و بسیار مهم رسالتی ایشان؛ ۴. برخی آیات قرآنی مربوط به این آیه. به نظر نگارندگان، نظر فضل‌الله از بیشتر جهات کامل‌تر و جامع‌تر از نظر علامه طباطبایی در تفسیر این آیات می‌باشد. هرچند اختلاف بین دو مفسر در نحوه توجیه است اما در اصل عصمت فرقی بین دیدگاه آنها نیست.

۵. ادعای شک پیامبر ﷺ در مورد قرآن

فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسَلِ الَّذِينَ يُقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (یونس: ۹۴)؛ و اگر از آنچه به سوی تو نازل کرده‌ایم در تردیدی، از کسانی که پیش از تو کتاب (آسمانی) می‌خواندند بپرس. قطعاً حق از جانب پروردگارت به سوی تو آمده است. پس زنهار از تردیدکنندگان مباش.

الف. بیان ادعا

ادعای مطرح شده در آیه این است که گفته‌اند پیامبر ﷺ در آیاتی که به او وحی می‌شده شک و تردید داشت که آیا از طرف خداوند است یا نه. با این تردید، در آیات قرآنی شبهه داشته است. اگر این دیدگاه را برای پیامبر ﷺ در نظر بگیریم، ایشان مرتکب گناه و خطایی شده و گناهکار محسوب می‌شود و در نتیجه مقام عصمتشان از بین می‌رود. البته لازم به ذکر است که صرف شک، گناه نیست بلکه شک با مقام نبوت ناسازگار است.

ب. دیدگاه علامه طباطبایی

از نظر علامه طباطبایی خداوند در این آیه به طور کنایی صحبت کرده و منظور اصلی او هر کسی است که در محتوای قرآن شک و تردید دارد. بدین شرح که این نوع خطاب همان‌طور که امکان دارد متوجه کسی شود که به راستی دچار شک و تردید است، ممکن است متوجه کسی باشد که خودش، هم یقین بر درستی و حقانیت کلام دارد و هم بر دلیل آن؛ و همچنین می‌توان گفت: این مطلب دلیل زیادی دارد و دلایل تنها آن نیست که در دست تو است و برای رساندن این معنا به طور کنایه می‌گویند اگر در حقیقت این مطلب شک داری دلیل‌های بسیاری بر حقیقت آن هست. فایده این نوع سخن گفتن این است که اگر شنونده واقعاً شک دارد، به آن دلیل‌ها رجوع کند و اگر یقین دارد، ولی یکی از آن دلایل‌ها برایش مورد تردید واقع شده به سایر دلایل مراجعه کند (همان: ۱۲۳).

ایشان این نوع سخن گفتن و مخاطب قرار دادن را شیوه‌ای عقلانی برای اثبات برخی از امور می‌داند که خداوند متعال در این آیه از آن استفاده کرده است. این طور سخن گفتن روشی است که در عرف تخاطب و تفاهم، شایع است و عقلاً به انگیزه ذوقی که دارند این روش را در بین خود به کار می‌برند؛ مثلاً وقتی می‌خواهند امری از امور را

اثبات کنند، نخست به هر دلیلی که دارند استدلال می‌کنند و سپس به طرف مقابل می‌گویند: اگر در این باره شک داری و یا به فرض، مطلوب را برای تو ایجاب نمی‌کند، دلیل دیگری هم وجود دارد و تصور نکن که دلیل ما تنها آن بود که گفتیم؛ و این کنایه است از اینکه این مطلب دارای دلیل‌های بسیاری است و نیاز به بیش از یک دلیل ندارد؛ اما هدف از تکثیر آن این است که به هر حال مطلب، چه با همه آن دلایل و چه با یکی از آنها ثابت گردد (همان: ۱۲۳).

وی با توجه به این استدلال، چنین نتیجه‌گیری می‌کند: این معارفی است که خداوند آن را با دلایل قاطعی برای تو بیان کرده، که عقل‌های بشری را از پذیرش آن ناچار و ناگزیر می‌کند و داستان‌هایی است که همه از سنت جاری خدا در خلقتش خبر می‌دهد و آثار باستانی موجود هم شاهد بر آن است. خداوند آن معارف و این داستان را در کتابی بیان کرده که تردیدی در آن نیست. پس بر طبق آنچه خدای تعالی بیان کرده حجت و دلیل وجود دارد و پیروان کتب آسمانی - البته آن‌هایی که به قرائت صحیح و درست آن آشنا هستند و آن را تحریف نمی‌کنند - این معارف و داستان‌ها را در کتاب خود پیدا می‌کنند (همان: ۱۲۳).

سپس ایشان آیه‌ای دیگر را می‌آورد که با آیه مورد بحث یکسان و هم‌وزن می‌باشند و در این آیه خداوند حجتی را بر رسول خدا ﷺ القا می‌کند که در استدلال برای مردم، هم وزن آیه مقابل است که می‌فرماید: «أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ (شعراء: ۱۹۷)؛ آیا در همه این قرآن هیچ آیتی نیست که علمای بنی اسرائیل آن را قبول داشته باشند».

وی در انتها نتیجه‌گیری کلی را - برای آیاتی که دارای شبهاتی در مورد عصمت پیامبر ﷺ هستند - ارائه می‌دهد و معتقد است: اگر آنها را با توجه به سیاق صحیح آیات و دقت بسیار و ظریف تفسیر نماییم، به معنایی درست از آنها دست می‌یابیم. پس این معنا (بیان آیه به شکل کنایی)، آن چیزی است که از سیاق و زمینه کلام آیه مورد بحث به دست می‌آید و تصور می‌کنم اگر خواننده عزیز این آیه و سایر آیاتی را که متناسب با آن است - یعنی آیاتی که خداوند در آن، رسول گرامی خود را مخاطب قرار داده و حقانیت دین او را بیان می‌کند و آیاتی که تحدی کرده و بشر را به مقابله می‌خواند که شما نمی‌توانید مثل این قرآن را بیاورید و آیاتی که رسول خدا ﷺ را توصیف می‌کند به اینکه ایشان در کار خود بصیرت دارد و از طرف پروردگارش دلیل و برهان دارد - مورد دقت قرار دهد، همین دقت، او را در معنایی که ما ارائه دادیم قانع می‌کند (همان: ۱۲۴).

ج. دیدگاه فضل‌الله

فضل‌الله ذیل تفسیر این آیه در مورد خطاب خداوند به پیامبر ﷺ و مورد عتاب قرار دادن او می‌نویسد: این روش قرآنی است که در آن خدا پیامبرش را مورد خطاب قرار می‌دهد، نه اینکه منظور خود پیامبر ﷺ باشد (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۱/۳۶۴). خداوند می‌خواست خطاب را متوجه امت پیامبر کند که ممکن است آنها توسط دیگرانی مثل یهود و غیر یهود به ضلالت بیفتند، یعنی ایشان را به شک و تردید در مورد درستی این قرآن، چگونگی ارتباط پیامبر ﷺ با وحی و سازگاری آن با کتاب‌هایی که خداوند بر دیگر پیامبرانش نازل کرده، بیندازند. پس فایده این عتاب خداوند به امت که در آیه آمده، این است که مؤمنان را راهنمایی کند و به رویارویی با این شک و تردید درباره قرآن بپردازد و با داشتن

یک دلیل محکم در تأکید بر اینکه مفاهیم و احکام قرآن با آنچه در کتاب‌های پیشین آمده - مثلاً کتاب موسی علیه السلام که خداوند بر او پیشوا و رحمتی قرار داده - ارتباط دارد (همان: ۳۶۴).

در نتیجه با توجه به نظر فضل‌الله می‌تواند گفت: با توجه به روش قرآنی به کار گرفته شده توسط خداوند در بیان این آیه (کنایه)، وقتی عتاب در اینجا متوجه پیامبر صلی الله علیه و آله نباشد، پس حضرت گناه یا خطایی هم مرتکب نشده و معصوم می‌باشد.

د. مقایسه آرا

طباطبایی برای تفسیر این آیه به این موارد اشاره کند: ۱. استفاده از شیوه عقلانی به کار گرفته شده توسط خداوند در آیه؛ ۲. استفاده از آیات دیگر در این زمینه؛ ۳. توجه به سیاق صحیح آیات؛ ۴. دقت نظر بسیار ظریف و دقیق در روش بیان آیه توسط خداوند به اعتقاد وی، اگر مفسران این موارد را برای تفسیر چنین آیاتی به کار بگیرند، به تفسیری صحیح از آیات می‌رسند؛ مثلاً اگر مفسری به شیوه‌ای که خداوند به صورت عقلی (استدلال عقلی) در آیه به کار گرفته و کنایه‌ای که در آیه استفاده کرده است، توجه نماید، قطعاً تفسیر او با عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله منافات ندارد؛ زیرا منظور و مقصود اصلی خداوند را در آیه درک می‌کند و آن را به مخاطبان اصلی اش ارجاع می‌دهد.

اما فضل‌الله برای رفع تشابه موجود در آیه فقط به روش قرآنی استفاده شده در آیه (خطاب ظاهری به پیامبر صلی الله علیه و آله و مقصود اصلی امت ایشان) اشاره می‌کند و معتقد است: وقتی خداوند از چنین روشی در بیان آیه‌ای استفاده می‌کند، دیگر نمی‌توان خطاب را متوجه پیامبر صلی الله علیه و آله دانست، در نتیجه حضرت نیز گناهی مرتکب نشده و معصوم می‌باشد. در تفسیر این آیه شباهت نظر این دو مفسر، اشاره به روش قرآنی (کنایه) استفاده شده در آن می‌باشد، اما (به نظر نگارندگان) اگر بخواهیم تفسیری را انتخاب کنیم که به جوانب کار توجه بیشتری داشته و آن را بررسی کامل‌تری کرده باشد و استنادات بیشتری در آن مشاهده کنیم، باید تفسیر علامه طباطبایی را انتخاب کنیم؛ چون ایشان علاوه بر اشاره به روش قرآنی، از آیات دیگر، سیاق آیات و... استفاده کرده است.

نتیجه

هر دو مفسر، پیامبر صلی الله علیه و آله را از هر گناه و خطایی مبرا می‌دانند اما از نظر تئوری یا مفهوم عصمت در مواردی با یکدیگر اختلاف دارند که به آنها اشاره می‌شود:

۱. از دیدگاه فضل‌الله پیامبران دارای سیر تکامل و هدایت تدریجی هستند که ممکن است در طول این مدت تا وقتی که به هدایت کامل نرسیده‌اند، از آنها خطایی (شخصی) سرزند، ولی این خطا با عصمت آنها منافاتی ندارد؛ اما از نظر علامه طباطبایی پیامبران در هیچ برهه‌ای از زندگی خود خطا یا گناهی مرتکب نمی‌شوند، چون با عصمت آنها منافات دارد.

۲. از نظر فضل‌الله تصحیح خطا هیچ خدشه‌ای به عصمت وارد نمی‌کند؛ اما از نظر علامه طباطبایی احتمال خطا توسط پیامبر در دریافت و ابلاغ وحی به هیچ‌وجه امکان‌پذیر نیست.

۳. در نظر فضل‌الله امکان دارد که گاهی خداوند پیامبرانش را به دلیل عملی توبیخ و عتاب نماید اما این موارد

هیچ‌گاه با مقام عصمت آنها در تضاد نیست. همچنین این تویبخت و عتاب‌ها در راستای همان عصمتی است که خداوند متعال به پیامبران خود داده است. اصلاً این مسئله یکی از روش‌های تربیتی خداوند می‌باشد که هدفش از این کار، تربیت الهی و البته تدریجی رسولانش است (مانند تویبخت پیامبر ﷺ در آیات ابتدایی سوره عبس)؛ اما علامه طباطبایی امثال این تویبخت را نمی‌پذیرد و آن موارد را به صورت ظاهری و کنایی در آیات مربوطه تفسیر می‌نماید. ۴. از دیدگاه فضل‌الله شیطانی می‌تواند در فکر یا قلب پیامبر نفوذ کند و موضوعاتی را به وی القا نماید، اما خداوند بعد از آن، موارد القاء شده را (به‌گونه‌ای که هیچ اثری از آن باقی نماند) از بین می‌برد؛ اما از نظر طباطبایی امکان نفوذ و القای شیطان به قلب پیامبر به طور کلی منتفی است.

۵. به طور کلی دیدگاه علامه طباطبایی، سنتی و بیشتر، مستند به آیات قرآنی و فضای نزول آنها می‌باشد؛ اما دیدگاه فضل‌الله، مدرن و جدید و بیشتر، استدلالی می‌باشد و اکثراً استدلال‌ها و استنادهای او (علاوه بر استنادهای قرآنی) بر پایه مواردی فرای توجه به خود آیات و فضای قرآنی مانند شخصیت والای معنوی و اخلاقی و رسالتی پیامبر ﷺ است.

فضل‌الله در اثبات عصمت، با تکیه بر رسالت پیامبر ﷺ، عصمت حضرت را ثابت می‌کند اما علامه طباطبایی بر فعل و هدف خداوند از ارسال انبیا تکیه دارد.

به طور کلی علامه طباطبایی در مقایسه با شیخ فضل‌الله، عصمت پیامبر ﷺ را به صورت تام و کامل می‌داند و احتمال و امکان خطا برای پیامبر ﷺ را منتفی می‌داند و برخی آیاتی که ظاهراً نافی عصمت هستند را توجیه می‌کند، اما شیخ فضل‌الله عصمت پیامبر ﷺ را مانند علامه طباطبایی تام و کامل نمی‌داند و مثلاً امکان خطا پیش از رسالت را محتمل می‌داند.

به نظر می‌رسد مهم‌ترین دلیل اختلاف نظر این دو مفسر، خاستگاه متفاوت آموزش و مطالعه و رشد فکری هر یک در باب علوم مختلف مثل علم کلام و... و فضای مختلف زندگی هر یک از آنها (ایران و لبنان) می‌باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

قرآن کریم.

- ابن فارس، احمد، معجم المقاییس فی اللغة، بیروت، دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- بهرامی، محمد، عصمت پیامبران در تفسیر من وحی القرآن، فصلنامه پژوهش های قرآنی، پیاپی ۶۵-۶۶، ۱۳۹۰.
- تهانوی، محمدعلی، موسوعة کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، بیروت، ۱۹۹۶.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، نورالثقلین، قم، دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۹۰.
- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، قاهره، انتشارات العامره الشرقیه، ۱۳۰۷ق.
- زین العابدین، عبدالسلام، مراجعات فی عصمه الانبیاء من منظور قرآنی، قم، بی نا، چاپ چهارم، ۱۴۲۲ق.
- صدر، سید موسی، (بررسی تطبیقی دیدگاه های کلامی طباطبایی و فضل الله)، فصلنامه پژوهش های قرآنی، دوره ۱۷، پیاپی ۶۵-۶۶، ۱۳۹۰.
- صفری، علی، بررسی و نقد مبانی و روش سید محمدحسین فضل الله در «من وحی القرآن»، دانشگاه تربیت مدرس، پایان نامه دکترای تخصصی، ۱۳۹۳.
- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
- علم الهدی، سید مرتضی، تنزیه الانبیاء، تهران، چاپ فاطمه قاضی شعار، ۱۳۸۰.
- غروی نائینی، نهله و نجفی، محمد، (بررسی رویکرد آیت الله سید محمدحسین فضل الله به روایات تفسیری در تفسیر من وحی القرآن)، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شال ششم، شماره اول، ۱۳۸۸.
- فخر رازی، محمد بن عمر، تفسیر الکبیر، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۰.
- _____، عصمه الانبیاء، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۳.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- فروغی اصل، فریده، بررسی عصمت از دیدگاه فخر رازی و مقایسه آن با آرای شیعه، دانشکده اصول الدین، پایان نامه کارشناسی ارشد، ۱۳۷۹.
- فضل الله، محمدحسین، من وحی القرآن، بیروت، دارالملاک، چاپ دوم، ۱۴۱۹ق.
- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ریاض، دارالعالم الکتب، ۱۴۲۳ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار (تحقیق: عبدالرحیم الربانی الشیرازی)، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- مصباح یزدی، محمدتقی، راه و راهنماشناسی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۳.
- معلم کلایی، شمس الله، (نقش سیاق از نگاه علامه فضل الله)، فصلنامه پژوهش های قرآنی، شماره ۶۴، ۱۳۸۹.
- هاشمی، یعقوب، بررسی تطبیقی عصمت از دیدگاه شیخ صدوق، سید مرتضی، علامه طباطبایی و علامه عسکری، دانشگاه جامعه المصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ العالمیه - دانشکده الهیات و معارف اسلامی، پایان نامه کارشناسی ارشد، ۱۳۸۵.